

که به کشور و مردم تحمیل شده، بیش از پیش به همراهی و حمایت نیاز دارند. خدا هر شخصی چه از مسئولین، چه مردم عادی و چه هنرمندان که به این مردم خدمت می‌کنند حفظ کند و ان شاء الله که شر دشمنان این خاک، این سرزمین و این مردم برای همیشه از سر این کشور دفع شود.



حامد شیخی، بازیگر سینما و تلویزیون:

هنرمندان رویکرد واقعی و اصیل مردم را ببینند

حامد شیخی، بازیگر سینما و تلویزیون با اشاره به اینکه قبل از وقوع جنگ نمایش «میرزا رضا» را اجرا می‌کردند و شب بیست و دوم اجرا با این جنگ مواجه شدیم گفت: تاریخ ثابت کرده که ما هیچ وقت خودمان خواهان جنگ نبودیم، اما زمانی که ما را وارد جنگ می‌کنند یا جنگ را به ما تحمیل می‌کنند، دیگر دست بر نمی‌داریم و دست بردار هم نیستیم و این را در دوران تاریخی مختلفی دیده‌ایم که نمونه نزدیک آن جنگ تحمیلی ایران و عراق بود که بعد از آزادی خرمشهر، آن‌ها پیشنهاد قطعنامه را دادند که جنگ را تمام کنیم ولی ما می‌خواستیم این جنگ را ادامه دادیم تا به پیروزی نزدیک شویم و بصره عراق را گرفتیم و با پس دادن آن، جنگ را تمام کردیم ولی همین باعث شد که دیگر هیچ کشوری جرأت جنگ با ما را نداشته باشد و طبق شنیده‌ها هم اکنون نیز به همین شرایط رسیده‌ایم و کشورهای دیگر تقاضای آتش‌بس و اتمام جنگ دارند، ولی الان این کشور ما است که وارد آتش‌بس نمی‌شود چون می‌خواهد دشمن را به عقوبت کارش برساند.

وی در پاسخ به اینکه این روزها شاهد چه اتفاقاتی بوده‌اید تصریح کرد: بالاخره همین خرابی‌ها و ویرانی‌ها را از نزدیک می‌بینیم و از یک طرف دیگر همدلی و همراهی مردم را می‌بینم. شیخی درباره انتخاب رهبر سوم انقلاب اسلامی گفت: این انتخاب نشانه قدرت است و وقتی یک نفر از نسل همون رهبر قبلی، منتخب مجلس خبرگان و عهده‌دار رهبری می‌شود نشان دهنده آن است که کشورهای اسرائیل و آمریکا هیچ آورده‌ای از شهادت رهبر ما نداشتند چون دقیقا از همون نسل، یک رهبر جوان تر رهبری را به عهده گرفت و البته می‌توانستیم از ترس دشمن، فردی میانه رو را به رهبری انتخاب کنیم ولی این کار را نکردیم و این حرکت، خودش نماد مبارزه و ایستادگی است.

این بازیگر در پاسخ به اینکه در شرایط کنونی، هنرمندان چه نقشی می‌توانند ایفا کنند خاطر نشان کرد: نکته اساسی این است که هنرمندان باید رویکرد واقعی ملت ایران را درک کنند و نظر مردم اصیل و واقعی ایران را بشناسند و در کنار آن‌ها قرار بگیرند، همان‌طور که مسئولین نیز باید چنین کنند و ما نیز به عنوان یک ملت، باید همدل و همراه باشیم، نباید از برخی افراد یا رسانه‌ها هراسید و سکوت کرد، یا سخنانی نادرست بر زبان آورد، همه ما باید در صحنه حضور داشته باشیم، از یکدیگر حمایت کنیم و با اتحاد و همدلی پیش برویم.

شیخی در پایان تأکید کرد: همان‌طور که ویلیام شکسپیر، در نمایشنامه «مکبث»؛ «ببر مازندران» را به عنوان نماد شجاعت معرفی کرده است - نمایشی که من بر اساس آن در شش ماه گذشته اجرا داشته‌ام - در آنجا دیالوگی وجود دارد: «اگر تو ببر مازندران هستی، من نیز در دلاوری کم از تو ندارم.» این نشان می‌دهد که در سراسر جهان، ببر مازندران نماد شجاعت تلقی می‌شود و نسل

آن ببر در حال انقراض نیست؛ بلکه ما، مردم ایران، همان نسل هستیم؛ مردمی که هرگز نمی‌ترسند و در دلاوری کم نظیرند. وی در پایان تأکید کرد که حتما در آینده نمایشی با موضوع این جنگ کار خواهیم کرد و تلاش می‌کنیم تا از نمادها و سمبل‌های مقاومت در آثارمان بهره ببریم.



محیا دهقانی، بازیگر سینما و تلویزیون:

امروز وقت تسویه حساب‌های ذهنی نیست

محیا دهقانی، بازیگر سینما و تلویزیون، در گفت‌وگو با صبا، از تجربه حضور خود در کنار امدادگران هلال احمر و بازدید از مناطق آسیب‌دیده گفت. او که ساعتی را در میان امدادگران و تیم‌های امداد رسان سپری کرده بود، با اشاره به روحیه بالای این نیروها، از سختی کار آن‌ها در شرایط جنگی و دوری از خانواده گفت.

دهقانی با بیان اینکه حضور او در کنار امدادگران کمترین کاری بود که می‌توانسته انجام دهد، اظهار داشت: «بچه‌های هلال احمر این چند روز واقعا خسته بودند. از زیر آوار جنازه بیرون آوردن، کار طاقت‌فرسایی است. من کنارشان فرار گرفتم و دیدم چقدر از این حضور خوشحال شدند. اگر حضور من باعث قوت قلبشان می‌شود، این کمترین کاری است که از دستم برمی‌آید.»

این بازیگر با اشاره به بازدید از مناطق سردشت و شرق تهران، تصاویر و فیلم‌هایی که از عملیات امدادگران دیده بود را «واقعی و باورنکردنی» توصیف کرد و گفت: «این جنازه‌ها مال مردم ماست، مال هم‌وطنان ماست. تا در دل حادثه نرویم، نمی‌دانیم چه بر سر مردم می‌آید.»

دهقانی با تأکید بر ضرورت همدلی ملی، خاطر نشان کرد: «امروز به غیر از اتحاد و همدلی، هیچ چیز دیگری کارساز نیست. با هر نگرشی که داریم، امروز وقت تسویه حساب‌های ذهنی و اختلافات نیست. باید پشت هم باشیم تا این بحران را پشت سر بگذاریم. اگر ما کنار هم نباشیم، چه کسی می‌خواهد نجات دهنده این اتفاق باشد؟ هیچ‌کس غیر از خودمان.»

وی در پاسخ به این پرسش که وظیفه هنرمندان در این شرایط چیست، تصریح کرد: «هر صنفی وظیفه خودش را دارد. من به عنوان یک هنرمند، امروز خودم را جزئی از مردم می‌دانم. امروز همه اصناف باید کنار هم باشند و دست هم را بگیرند. مردم ما با دست‌های خالی از این شرایط عبور می‌کنند و اگر ما نباشیم، کسی نجات‌مان نمی‌دهد.»

محیا دهقانی در پایان با ابراز امیدواری برای پایان یافتن جنگ و آرزوی پیروزی برای مردم ایران، گفت: «ما ایران را دوست داریم، ما مردم ایران را دوست داریم. امیدوارم این شرایط سخت هرچه زودتر از زندگی مردم ایران رخت بربندد و همه بتوانند نفس بکشند.»



حسن سبحانی مینابی نویسنده و کارگردان تئاتر:

آن لحظه‌ای که دل میناب شکست

در روزگاری که دغدغه‌های روزمره، نبض زندگی بسیاری را در دست دارد،

اتفاقاتی رخ می‌دهند که ابعاد انسانیت را به چالش می‌کشند. میناب، شهری که شاید بسیاری از هموطنان‌مان نیز برای یافتن موقعیت جغرافیایی‌اش نیاز به جستجو در اینترنت داشته باشند، شاهد وقوع فاجعه‌ای بوده است که شرح آن از زبان حسن سبحانی، نویسنده و کارگردان تئاتر این دیار، دل‌ها را به درد می‌آورد. او با جزئیات تکان‌دهنده‌ای از آن روز و پیامدهای تلخ آن سخن گفته است.

حسن سبحانی مینابی، از روزی تلخ در شهرش یاد کرد که در آن حمله به یک مدرسه دخترانه، ۱۶۸ دانش‌آموز جان خود را از دست دادند. او این حادثه را «تراژدی متفاوت» توصیف کرده و خواستار زنده نگه داشتن یاد قربانیان از طریق هنر شد.

حسن سبحانی مینابی، فاجعه آمریکایی صهیونیستی مدرسه دخترانه شهر میناب را برای صبا اینگونه روایت می‌کند: آن روز برای مردم میناب یک تراژدی، یک غم متفاوت، چیزی بسیار فراتر از دغدغه‌های روزمره بود. اتفاقی که ابتدا شهر، سپس کشور و حالا دنیا را به شوکی وحشتناک فرو برد. آن صدای مهیب و دل‌بهم‌ریزه، قطعا فاجعه‌ای را به همراه داشت.

خبر آنقدر تلخ و غیرقابل باور بود که برای هضمش، حتما باید از چند نفر می‌پرسیدی؛ «آخه مدرسه؟ چرا مدرسه؟» زدن یک مدرسه، در هیچ کنوانسیون، فراکسیون، کمیسیون و هر کلمه دیگری که پسوند «یون» داشته باشد، در هیچ جای دنیا پذیرفته نیست. این جنایت را دو نفر، ترامپ و نتانیا‌هو، رقم زدند که البته پیش از این نیز نظیر آن را در غزه دیده بودیم.

در زمانی، نیمی از آسمان میناب، آن جغرافیای کوچک و سرسبز، داشت در دود سیاه بلعیده می‌شد. پیکرها و جسم نحیف دختران شهرم، تکه تکه از زیر آوار بیرون کشیده می‌شد. حتی موذن محل، هنوز در «حی علی خیر العمل» بود که به او خبر دادند نوه‌اش شهید شده است. او آرام سر جایش نشست و هنوز هم ما در اینجا دنبال اثری از آن بچه و سه نفر مفقودی دیگر هستیم.

مردم میناب در آن تشییع باشکوه، انگار تکه‌تکه‌هایی از بدن خودشان را دفن می‌کردند؛ مادران مینابی قلب‌های‌شان، پدران مینابی دست‌های‌شان و کودکان مینابی پاهای‌شان را، برای ۱۶۸ دختر زیبای شهرم که بدن‌های‌شان اربا اربا (تکه تکه) شده بود.

حالا وظیفه ما، جار زدن این فاجعه وحشتناک در آثار هنری است تا وجدان‌ها بيدار شود و این مصیبت فراموش نشود. این روایت، تلخی حادثه و عمق داغی را که بر دل مردم میناب نشسته است، به تصویر می‌کشد و خواستار توجه جامعه به چنین وقایع دردناکی از طریق زبان هنر است.

